

## ضربه بر فولکلور دف ساز ضربه بر فرهنگ و زبان نیز است

(به تقاضای یک تن از جوانان قلم بدست نوشته شد)

(بخش دوم)

نوشته: دکتور خوش نظر پامیرزاد



۲ جدی ۱۳۹۱

### ۲- عناصر متشکله دف ساز:

دف ساز یک مجموعه کامل از آلات موسیقی، سخن و کلام در قالب شعر و آواز هنرمند است. دف آله این موسیقی بوده که با بکاربرد آن در حقیقت به این موسیقی نام دف ساز داده شده است. بکار گرفتن یک آله و آن هم دف در موسیقی یک موضوع را ابلاغ خواهد داشت که این موسیقی زمانی شکل یافته که انسان تنها با یک آله بلدیت داشته و هنوز به آن مرحله نرسیده بوده است که دو یا بیشتر از آن آلات را در ایجاد آهنگ هایش استفاده نماید. پس معلوم می شود که دف از جمله آلات موسیقی بسیار قدیمی می باشد و مطابق به این گفته دف ساز نیز که بدون کاربرد سایر آلات موسیقی شکل گرفته، تاریخ بسیار قدیمی دارد.

شعر و کلام نیز از عناصر این موسیقی حساب می شوند که این موسیقی را از نظر ماهیت آن با سایر انواع موسیقی متمایز می سازد. هرچند دف ساز از نظر زمان وقت گیر است، ولی این ممیزه شعر در آن این تأثیر را مرفوع می نماید. دف ساز که در محافل عروسی و خاصاً در شب های عروسی اجرا می گردد؛ توانایی هنرمند را در ارائه اشعار بر طبق ضرورت مقام ها به نمایش می گذارد. در گذشته ها اکثراً در این گونه محافل نوعی مسابقه میان هنرمندان به راه می افتاد و هر هنرمند به نوبه خویش تلاش می ورزید تا شعر جدیدی را پیشکش نماید که شنونده ها صدا را بلند می کردند و

دقت می دادند که «نو ساز» آغاز می شود. «نو ساز» به مفهوم خواندن شعر جدید است که در شرکت کننده های محفل وجد و هیجان خلق می کند. در دف ساز عمدتاً غزل خوانده می شود که بر این اساس تعداد زیاد هنرمندان به طور عموم بیشترین غزل های حافظ شیرازی را از بر داشتند. چه بسا که آغاز موسیقی دف ساز نیز با غزل مشهور حافظ «الایایهاالساقی ادرکاساً وناول ها - که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها» شروع می گردید. در این موسیقی در هر دوری که نوبت به یک هنرمند می رسید، چندین غزل را در پرده های مختلف می خواند. آغاز هر غزل با یک مقام بوده که گروه دف نوازان به تعقیب وی همان مطلع را تکرار می کنند که تکرار آن ها را در اصطلاح دف ساز «قاشق» گویند. قاشق خوانان نیز گروه هنرمندان دف ساز هستند که اجرای مقام ها را به طور دقیق می دانند. برای هر هنرمند دف ساز خوان قاشق خوانان خوب یاری می رسانند تا با قوت بیشتر صدایش را بلند کند. هنرمندان دف ساز به هر اندازه بی که غزلیات اضافه تر به حافظه داشته باشند، در مقابله با دیگران دست بالاتر دارند و هنرمندی که اشعار محدود به حافظه داشته، کمتر در مقابله ها موفق میبود؛ زیرا: تکرار یک شعر در دف ساز مجاز نبود و هنرمندان مقابل شعر تکراری را مجاز نمی دانستند.

حفظ شعر اگر از یک طرف نشانه قوت حافظه است از سوی دیگر تلفیق هر شعر به یک مقام خاص کار را دشوار می سازد و آن ارتباط به فکر مبتکرانه یا تخیل هنرمندانه دارد.

آواز خوانان دف ساز مقید به از برکردن غزل ها بودند که برای تحمیل این مقصد ناگزیر زحمت زیادی می کشیدند. این کار آسانی نبوده که از توان هرکس پوره باشد. و نیز در پهلوی آن هر آوازخوان دف ساز باید صدای گیرا، مطبوع و دلانگیز داشته باشد. لذا داشتن آوازخوش یکی دیگر از مولفه های دف ساز است. همه هنرمندان آوازخوان دف ساز به طور متفاوت از آواز خوش برخوردار هستند. تلفیق حافظه یادگیری شعر و آواز خوش درجه موفقیت یک هنرمند را معین می کند. آنانی که مقام های دف ساز را با آواز شان هماهنگ کرده نمی توانند، در درجه های پائینتر قرار می گیرند. از میان آن هنرمندان با حافظه بلند و مسلط بر موسیقی صدای گیرای شان را به شکل هماهنگ بکار می گیرند، در شماره های نخست هنرمندان می آیند و اینها ایند که در قلب ها جای باز می کنند و ماندگار باقی میمانند. از هنرمندان دف ساز میرافکن از روشن بود که آوازه هنرش سرحدات کشور را در نوردید و از هنرمندان انگشت شمار کشور بود که با آهنگ های دلانگیزش قلب شنونده ها را تسخیر می کرد. او از اولین ها بود که صدایش از امواج رادیو افغانستان بالا رفت. شیرین از هنرمندان آوازخوان دف ساز بود که

هنوز قصه هایش ورد زبان بزرگسالان قرار دارد. گل شاه آن هنرمند دف سازخوان بود که سال ها پس از مرگش هنوز سر زبان هاست. خاکراه آن مرد مصمم و خوش آواز که آوازه هنرش در همه منطقه پیچیده بود، عزت مراد آن آوازخوان شوخ و بذله گوی شمع محافل خوشی های مردم بود. رمضان و حاتم بای فرزندان دلسوز ماه که اجرای هر مقام دف ساز شان بر سوز دل مردم مداوا بود که با دف های شان پرده های قلب ها را در محافل به لرزه می آوردند، ماندگار شدند.

اما امروز؟ امروز فضای موسیقی سور و خوشی در قریه جات مرکزی شغنان چهره بدل کرده است. جای موسیقی دف ساز را موسیقی با آلات دیگری اشغال نموده است. تنها قریه جات دور دست از این هجوم در امان مانده که شامل خنچ و دولت شاهی و ولسوالی شیوه و برخی نقاط دیگر می گردد که هنوز محافل عروسی و خوشی شان از صدای دلانگیز آواز خوان دف ساز بهره مند است. سوالی پیش می آید که چی علت و عوامل باعث گردیده تا این تغییر بوجود بیاید؟

جواب این سوال را از چندین نقطه نظر باید ارزیابی کرد. یعنی اینکه عوامل و علت های مختلفه سبب گردیده تا تغییراتی رخ بدهد؛ این عوامل و علت ها را می توان چنین به حساب آورد:

\* - یکی از عمده ترین عوامل این تغییر مقابل شدن آن با موسیقی بیرونی است که از طریق رسانه ها در سالهای اخیر به این منطقه رسید. شغنان از نظر موقعیت جغرافیایی خویش پناهگاه مطمئن برای زبان، فرهنگ، مراودات اجتماعی و روابط اقتصادی شکل شغنانی آن بود که از قدیمترین ادوار تاریخ آن را از گزند روزگار محافظت کرد که در حقیقت گنجینه بزرگی از ارزش های فرهنگی و زبانی بود که آن را از هزاران سال به این سو حراست نمود. ولی وقتی در برابر مقابله با فرهنگ های دیگر و زبان های دیگر قرار گرفت، ناگزیر تغییراتی را متحمل شد. به ویژه از آن زمانی که همه رسومات آن به زبان دری اجرا گردید. از چنین وضعیت داشته های موسیقی شغنان نیز متأثر گشت که از جمله دف ساز جایش را به موسیقی بی که از رادیو و تایپ ریکاردرها پخش شد، خالی گذاشت.

\* - عامل دیگری که در زمینه تأثیر گذاشت، عدم حمایه از این میراث بزرگ تاریخی بود. این موسیقی به رادیو دسترسی پیدا نکرد. کمتر فرصت ضبط کست یافت و به این صورت زیر ضربه موسیقی بیرونی آمد.

\* - شیوه تقلید هنری مسئله دیگری است که باعث افزایش ابتذالیت در موسیقی می گردد. تقلید سراب هنری است که هنرمند بی ابتکار را در خود غرق می سازد. در هنر موسیقی این امر شدیدتر از هر هنر دیگری می باشد که هنرمند اگر از جال تقلید خود را کشیده نمی تواند، استعداد هنری خویش را خفه خواهد ساخت. همین مسئله عمده ترین عامل گرویدن آوازخوانان به ساز و آواز رادیوها شد که از دف ساز فاصله گرفتند. این کار ضربه مهلکی بر پیکر موسیقی دف ساز وارد آورد. هنرمندان نسل جوان از میراث هنری و فرهنگی شان جدا شدند و راه دیگری را در پیش گرفتند. در این تغییر آن چه حاصل شد؛ دور شدن هنرمندان آوازخوان از ارزش های دست داشته مردمش که ره آورد هزاران سال قبل را در خود داشت، بود. بنا به ادعای برخی موسیقی شناسان شغنان موسیقی این خطه مجموعه بیشتر از ۷۰ مقام یا پرده بود که صرف در موسیقی مداح خوانی (بخشی از موسیقی شغنان است که در محافل چراغ روشن و محافل عرفانی اجرا می گردد) اجرا می شد. در صورتی که موسیقی سور و خوشی و منجمله دف ساز غنی تر از آن بود که تصور می شود.

عاملی که این تغییر را در عرصه موسیقی بوجود آورد؛ پروسه از خود بیگانگی را بر هنرمند تحمیل ساخت که این پروسه وابستگی هنرمند را به گذشته هنری و از جمله ارزش های آن بیگانه می سازد و فقط در بازار گرم تقلید هنرمند را مصروف می نماید. تقلید در این مرحله فریبنده است، گام های نخستش سریع و پرجذبه بوده ولی با مرور ایام از جذبه آن کاسته شده و به معیار ابتذال سقوط می نماید. این امر در مورد هنر موسیقی در شغنان صدق می کند. در گذشته ها هنرمندان آوازخوان دف ساز در تناسب با سایر مناطق نام داشته و پرآوازه بودند. علت همه این عقبمانی از خود بیگانگی شدن در هنر موسیقی و غرق شدن در تقلید از موسیقی بیرون به ویژه موسیقی از چینل های رادیو می باشد و هیچ یک از این آوازخوانان نتوانستند موسیقی امروز را با موسیقی دف ساز هماهنگ سازند. ابتکار عمل و خلاقیت هنری در این عرصه وجود ندارد.

\* - یکی از عوامل دیگری که بر هنر موسیقی شغنان اثر منفی گذاشته، نبود زمینه رشد برای موسیقی دف ساز، مسدود بودن امکانات و فرصت ها می باشد که به طور عموم هنر فولکلوری به این سرنوشت دچار می شود.

تأثیراتی که از این تغییرات در عرصه موسیقی محافل سور و خوشی بوجود آمده، می توان آن را چنین ارزشیابی کرد:

● **از نقطه نظر موسیقیت:** هر هنر بر بنیاد خلاقیت و ابتکار هنرمند خط السیر پیشرفت را به سوی اوج می پیماید. هنر خلق شده مجموعه یی از ارزش های شکلی و معنوی می باشد که در یک پدیده هنری تبارز می نماید و یا شکل می گیرد. ارزش های شکلی هنر همان عنصر هنری را در بر می گیرد که هر کسی توانایی دید آن را دارد. ولی ارزش معنوی هر هنر که تراوش نوعی الهام در ذهن هنرمند می باشد، به زبان غیرگفتاری در هنر بازتاب می یابد. هنر موسیقی نیز همین دو عنصر را دارا است. عنصر شکلی آن را هرکس مییابد، می شنود و درک می کند. و عنصر معنوی آن را که زاده الهام ذهن خلاق هنرمند است، با عنصر شکلی آن می پیوندد که دریافت و درک آن برای شنونده میسر نیست. از این رو است که هر آهنگ هنری چیزی در ماورای حواس انسان بازگو می نماید.

در دف ساز هنر موسیقیت به شکل طبیعی آن وجود دارد. آوازخوان مکلف به هماهنگ ساختن آلات موسیقی ندارد و صرف همان یک آله را که دف است، استفاده می کند. ولی در موسیقی مروج امروزی که هماهنگ ساختن چندین آله موسیقی مطرح است، این موسیقیت از شکل طبیعی آن خارج و مقید به مقام ها یا پرده هایی است که موسیقی را بر اساس آن اجرا می دارند. وقتی تقلید و کاپی خواندن یک آهنگ آغاز می شود. کاپی خوان همان بخش آهنگ را می تواند ارائه کند که توانایی دریافت آن را داشته و آن را درک نموده است. برای یک آوازخوانی که تقلید را بدون چون و چرا پی می گیرد؛ دریافت عنصر معنوی آهنگ کاری است دشوار. از آن رو که خلاقیت آهنگ بر اساس یک زمینه و فضای خاص صورت می گیرد که برای مقلد آن زمینه و فضا خلق نمی شود. تغییراتی که در زمینه هنر موسیقی در شغنان بوقوع پیوسته، همین مسئله را تصدیق می دارد که مقلد بودن موسیقی امروزی محافل عروسی ارزش موسیقیت را ضربه زده و موسیقیت امروزی ارزش قبلی اش را حاصل کرده نمی تواند. اگر این تغییرات در پیوند داشته های قبلی صورت می پذیرفت؛ ره آوردی ارزشمند می داشت. ولی انقطاع آن با داشته های قبلی ثمره تغییر را به صفر ضرب زده است.

● **هماهنگ ساختن آلات موسیقی:** یکی از شیوه های آسان برای اجرای موسیقی با دف هماهنگ ساختن صدای دف میان چندین هنرمند است. چون در موسیقی دف ساز تنها یک آله استعمال می گردد، لذا آوازخوانان یا دف نوازان دف های خویش

را هم‌آهنگ می سازند که هم‌آهنگ ساختن صداها وجد بیشتر به مقام یا پرده پی که نواخته می شود، می بخشد. بالعکس در موسیقی امروز هم‌آهنگ ساختن چندین آله کار آسان و سهل نیست. افرادی که مهارت در آن داشته باشند، از این کار به خوبی برآمده می توانند. عمدتاً در موسیقی محافل سور و عروسی نوازنده گان توانایی هم‌آهنگ ساختن آلات خویش را دارند. ولی از آن جایی که دست به ابتکار نمی زنند و خود آهنگی را نمیسازند و همه کار شان تعقیب و نواختن آن آهنگ هایی است که از ر سانه ها شنیده اند. خصوصیت اصلی آهنگ های اولی را دریافت کرده نمی توانند. از این که در ساختن یک آهنگ چگونگی صدا تأثیر زیادی دارد و آهنگ ساز آلات موسیقی را که در آن آهنگ کار گرفته می شوند، انتظام می بخشد. ولی نوازنده گان که آهنگ کاپی را می نوازند و آلاتی که از آن ها کار گرفته می شود، متفاوت می باشند. لذا هنرمند کاپی خوان نمی تواند، روح طرب انگیز آهنگ را خلق کند. موسیقی محافل عروسی و سور شغنان به زنجیر همین کاپی خواندن بسته شده است. تغییری که در این عرصه بوجود آمده، سیر قهقرایی خویش را می پیماید.

● **سخن و کلام:** یکی از مشخصه های موسیقی دف ساز همانا سروکار داشتن آن با غزل می باشد. پرده ها یا مقام هایی که موسیقی دف ساز بر اساس آن اجرا می گردد، از قالب غزل شعر بیرون نمی رود. تنها در پرده های اخیر آن که به نام «یک بنده» یاد می گردد، گاهی نوعی شعر شغنانی که فقط تک بیت هایی است، بکار گرفته میشود که آواز خوان با ضربه های پی در پی به دف به سرعت اجرای آهنگ می افزاید.

در دف ساز هنرمند تعداد زیادی غزلیات را حفظ می کنند و تلاش آن ها متداوم است تا بتوانند در محافل اشعار جدیدی پیشکش نمایند که یکی از جنبه های خاص این اشعار موسیقیت درونی شعر می باشد که بالطبع با موسیقیت دف ساز هم‌آهنگی دارد و آواز خوان با علاقمندی و دلچسپی آن را فرا می گیرد. موسیقی امروز شغنان از نظر سخن و کلام بیشتر با اشعار امروزی سروکار دارد. اشعار شاعران شغنان به زبان دری سروده می شوند که به طور کلی در گرو شکل کلاسیک شعر دری قرار دارد. شعر دری که امروز در اشکال نیمایی، شعر سپید، شعر نو ایجاد می گردد و مضمون امروز را منعکس می سازد، خواست و نیاز انسان امروز را مرفوع می نماید. از نقطه نظر موسیقی این اشکال شعر نیز در قالب آهنگ ها جای یافته اند. هرچند در شکل شعر کلاسیک دری بر بنیاد

عروض و قافیه شاعران توانایی در شغنان قد برافراخته اند، ولی به ساحه اشکال نو شعر هنوز در شغنان گام گذاشته نشده است و کمتر کسی به این اشکال آشنایی دارند. از این رو سخن و کلام در موسیقی امروز محافل سور و عروسی به درجه همان سخن و کلام دف ساز خود را نمی رساند.

هر هنرمند خود را مکلف به حفظ غزل های غزلسرایان سحرانگیز زبان دری نمی سازد. بصورت ساده و آسان آن اشعاری را بر می گزیند که شاعران امروز ایجاد می نمایند. در این نوع اشعار موسیقیت درونی شعر آن موسیقیت غزل های شاعران کلاسیک را ندارد و از جانب دیگر کمتر کسی از شاعران آن محیط به غزلسرایی به شکل مسلکی مصروف است. نتیجه اینکه سخن و کلام در موسیقی دف ساز آن جذبه و هیجانی را که خلق می کرد با تغییر این موسیقی این جذبه و هیجان نیز در سخن و کلام موسیقی امروز سقوط کرده است. پس موسیقیتی که در اشعار دف ساز وجود دارد، در اشعار امروز به آن حد نمی رسد.

● **رد پا گم شدن موسیقیدان و آهنگ ساز:** یکی از تاثیراتی که این تغییرات بر موسیقی قدیم شغنان انداخته؛ رد پا گم شدن موسیقیدانان و آهنگسازان است. مطربان که در عرصه موسیقی قدیم تسلط داشتند، خود مبتکر آهنگ های جدید می بودند. یعنی اینکه مطرب خودش آهنگساز می بود. در موسیقی امروز و به ویژه در موسیقی سور و محافل خوشی مطربانی که آواز خوان را همراهی می کنند، خود را مقید به آهنگی می سازند که آوازخوان آن را در نظر می گیرد. به این مفهوم که آوازخوان به تقلید از آهنگ های رسانه های گروهی به خواندن می پردازد و مطرب آن آهنگ را برایش می نوازد. در این صورت در عرصه موسیقی در شغنان آهنگ سازی قد بلند نکرده است و چه بسی که هیچ یکی هم به این فکر نبوده که آهنگ جدید را بسازد. اندیشه ساختن آهنگ در کلیت آن مطرح نیست. تصویری در شغنان مسلط است که فقط آوازخوان آهنگ را ایجاد می کند. این یکی از آن خلاهای عرصه موسیقی است که آنانی که استعداد ساختن آهنگ را داشته ولی صدای گیرا و دلانگیز نداشته باشند، به ایجاد آهنگ هرگز فکری هم نکرده اند.

بطور عموم تغییرات بوجود آمده در اثر مقابله ها (در سطح کشورها گلوبالیزیشن) دو گونه تاثیرات را بر موسیقی دف ساز وارد کرد: الف - تاثیرات مثبت، ب - تاثیرات منفی

- **الف – تأثیرات مثبت:** پیشرفت علم و تخنیک زمینه تأثیرات شدید جهانی شدن را در سطح جهان بوجود آورده و زنده گی را در مجموع در مناسبات رقابتی قرار داد. در عرصه هنر و موسیقی این رقابت بیشتر از دیگر ساحات حیات تطابق داشت. هنر و موسیقی که توانمندی رقابت را داشت و دارد، روز تا روز قوی و قویتر می شود و بالعکس آن هنر و موسیقی که قدرت و توانمندی را نداشت، میدان رقابت را خالی گذاشت.

یک نکته قابل تذکر است که این رقابت اضافه تر در توانمندی های اقتصادی که سکان حرکت اعمال بازار و مارکیت را در اختیار دارد، غلبه وارد می نماید. زیرا این توانمندی اقتصادی است که زمینه وسیع کار هنری و از جمله موسیقی را مهیا می سازد. فورمول جهانی شدن در سطح مناطق نیز تطبیق می گردد که هنر موسیقی شغنان نیز در چنین اتموسفیر قرار گرفت که یکی از تأثیرات مثبت این نوع مناسبات وسعت دامنه هنر موسیقی می باشد.

تأثیرپذیری هنر موسیقی یک امر طبیعی است. هنرمندان با هنر دیگران آشنا می شوند، از دیگران تأثیر می پذیرند و بالای دیگران تأثیر می گذارند. آلات جدید موسیقی را وارد عرصه عمل خویش می سازند. در شغنان نیز چنین شد. هنرمندان با هنر دیگران آشنا شدند، آلات جدید موسیقی را وارد کار و فعالیت خویش ساختند.

- **ب – تأثیرات منفی:** در عرصه هنر و موسیقی تأثیرات منفی گلوبالیزیشن یا جهانی شدن برای هنر جوامع کوچک بسیار زیاد می باشد. هنر این جوامع در مقابله با هنرهایی قرار می گیرند که مرزهایی را درنور دیده و تعداد زیادی از هنرهای دیگران را خورد و ریز نموده و آن را فرو برده است. این رقابت ها در سطح مناطق نیز همین خصوصیت را دارا است.

راه پیدا کردن وسایل و آلات جدید به هنر موسیقی شغنان، داشته های این هنر را از میدان خارج ساخت. هنر تقلید و کاپی خوانی میدان عمل را بر پرده ها و مقام هایی که نمادی از یک تاریخ قدیم بودند، تنگ ساخت و آن را به گوشه نشینی مجبور کرد. پس یکی از تأثیرات تغییر در موسیقی شغنان از دست رفتن ارزش هایی است که از گذشته های دورتر تاریخی در این موسیقی محفوظ بود.



در تأثیرات مثبت تغییر موسیقی ارزیابی شد که هنرمندان با موسیقی دیگران آشنا می شوند و از آن تأثیر می پذیرند. ولی به عوض آن که این هنرمندان بر هنر دیگران تأثیر بیاندازند، هنر و داشته های خود را به طاق نسیان گذاشتند. نتوانستند مقام های خویش را با آلات جدید تلفیق بخشند که ارزش عظیم هنری از داشته های خویش را به فراموشی سپردند. تأثیر منفی ای که در زمینه در عرصه موسیقی بوجود آمده، رکود کامل در پیشرفت موسیقی است که تقلید از دیگران روز تا روز رنگ باخته و به یک نظم بیروح موسیقی مبدل گشته است.

از نقطه نظر سخن و کلام که از عناصر اساسی موسیقی و به ویژه موسیقی شرق می باشد، تغییرات وارده تأثیرات منفی بر جای گذاشته است. در موسیقی دف ساز تا جایی که دیده می شود، هنرمند مکلف به ارائه کلام بلند و سخنی با محتوای بلند در قالب غزل بود که هر آوازخوان تعداد زیادی از غزلیات شاعران دست اول شعر فارسی را از حفظ داشت. امروز چنین نیست، شاعران بیشتر با اشعاری سروکار دارند و آن را حفظ می نمایند که از محتوای بلند سخن در آن ها چیزی وجود ندارد. موسیقیت درونی در این اشعار به تناسب غزلیات دف ساز بسیار ضعیف است.

یکی دیگر از تأثیرات منفی ای که این تغییر در موسیقی شغنان گذاشته است، برهم زدن نظام اجرایی موسیقی فولکلور می باشد. دف ساز طوری که در بالا توضیح شد، دارای یک نظام اجرایی است که آهنگ و کلام موسیقی نظر به موقع و موضع شه مرد انتظام می یافت، با آهنگ «سرتراشان» آغاز می شد که این آهنگ مقام و پرده های مخصوص خود را داشت و سخن و کلام آن نیز خاص بود. زیرا محتوای بیت هایی که در «سرتراشان» وجود دارد، خاص آن مراسم است که این ابیات خارج از سرتراشان جای دیگر خوانده نمی شوند و جای خواندن آن ها جای دیگری وجود ندارد. به این صورت آهنگ «مبارکباد» نیز دارای ریتم خاص و ابیات خاص است که صرف در موجودیت شه مرد در مراسم عروسی در جای خاص خوانده می شود. و همین طور آهنگ «خوش آمدی» با ریتم ویژه و ابیات ویژه در چند جای موقعیت خاص مراسم عروسی خوانده می شود که اجرای خواندن و ترتیب زمان اجرا و مکان آن دارای انتظام خاص خودش است که این نظام یا نظم و ترتیب امروز در هیچ یکی از مراسم عروسی مشاهده نمی شود. در حقیقت از دست رفتن این انتظام ضربه شدیدی بر موسیقی می باشد.

موسیقی دف ساز که فولکلور ناب یک تاریخ قدیم را توضیح میدارد، نمایانگر برخی عناصر و مولفه های حیات قدیم اقوامی می باشد که این موسیقی و فرهنگ در زنده گی روزمره شان دخیل بوده و ممیزاتی را از آن با خود محفوظ داشته و نیز در این فولکلور داشته های زبانی شامل اند که زمانی موسیقی فولکلور ضربه می بیند، در حقیقت فرهنگ و داشته های زبانی ضربه می بینند. این واقعیت در مورد موسیقی دف ساز صدق می کند. وقتی تغییراتی در این عرصه به میان آمد، یکی از تأثیرات منفی وارد آوردن ضربه بر فرهنگ و داشته های زبانی است که در آن جامعه بوقوع می پیوندد. وقتی به موسیقی دف ساز از این نقطه نظر بنگریم، می بینیم که فرهنگ عالی انتظام یافته در شغنان ضربه دیده و داشته های زبانی آن نیز دچار زیان های شدیدی شده است. آن روابط و مناسبات طبیعی و دور از همه تکلف ها به صحنه سازی ها و داد و معاملات بازاری مبدل گشته، هنر در معاملات پولی ناچیزی عرضه می گردد که به طور کلی ماهیت هنری خویش را باخته است. فرهنگ هنری که جزئی ترین نشانه پی از داد و معامله پولی در خود نداشت و بر پایه مناسبات اجتماعی نیک انسانی استوار بود، زیر تأثیر مناسبات دیگری قرار گرفته و عنقریب که آن یادگار باستان و نماد هنر قدیم را در آخرین موقعیتش که همان زادگاه قدیمی آن به اصطلاح «آریانائوئجه» باشد، را به عالم فراموشی تاریخ بسپارد. اگر ادعا را با نمونه هایی از دست رفته فرهنگی مطرح سازیم؛ چنین شاهد مدعا خواهد بود:

در حین آغاز «سرتراشان» بالای «حینگک» (بخشی از دیگدان خانه که این دیگدان های معمولی نبوده بلکه ساختمان خاصی دارند که به گمانم یادگاری از آن عبادتگاههای عقیده تی آریایی های اولی خواهند بود) خوشبویی که به نام «سته رخم» است، بر آتش می اندازند که بوی مطبوعی از آن متصاعد می گردد (همین خوشبویی هر صبحدم بر بالای آتش در حینگک انداخته شده و هوای خانه را می انبارد، به باور آن که هنگام دمیدن شفق فرشته رزق و روزی از بالای روزن خانه به خانه ها می آید و نیز در هر مراسم خوشی صورت می گیرد). سپس آهنگ سرتراشان شروع شده و بعد شه مرد با لباس تهیه شده ملبس می گردد که در این مراسم لباس شه مرد از بالای دیگدان که جای زنان است، در مابین فراخ بیز (غربال) گذاشته شده و به نهخ که جایگاه شه مرد می باشد، آورده شده به او پوشانیده می شود که اثنای پوشاندن لباس که در گذشته همه آن از محصولات خود منطقه و از ساخته های اعضای خانواده شه مرد می بود، مراسمی داشت که در آن مادر و پدر، خواهر و برادر، عمه و خاله همه را به شکلی به ملامتی می گرفتند و به گرمی محفل می افزودند؛ به گونه مثال: وقتی لنگی یا سله را بر سر شه مرد پیچ می دادند؛ پدرش را ملامت می کردند که سله کوتاه خریداری شده است و باید

پدر شه تاوان بدهد یا وقتی جوراب را به پای شه مرد می کردند؛ خواهر را ملامت می کردند که جوراب بافته شده خورد است باید خواهر شه تاوان بپردازد. یا وقتی پیراهن شه را می پوشانند؛ برادرش را به ملامتی می گرفتند که تکه پیراهن را خورد خریداری کرده که کرته برای شه تنگ است، باید برادر تاوان بدهد و همین قسم این مراسم که نوعی شوخی و خوشی را همراه می داشت، تا ختم ملبس ساختن شه مرد ادامه می یافت. لباس شه مرد عموماً شامل یک کرته و تنبان، یک تاقین (کلاه) گلدوزی شده، یک چکمن که دست دوزی زنان خانواده شه مرد می بود، یک سله یا لنگی سفید، یک جوره جوراب پشمی رنگه، یک جفت چموس که پوست آن رنگ شده با ریشه خار (بته نسترن که در کشتزارها به طور طبیعی می رویند و آن ها را خار می گویند)، بندهای بافته شده رنگه چموس از تار پشمی، یک دستمال رنگ شده برای بستن کمر شه مرد و یک دستمال کوچک رنگآمیزی شده که به جای گل در سله شه می زدند، می شد. همین سان البسه عروس در جامه بران دوخته می شد که جامه بران مراسمی است زنانه، چند روز پیش از عروسی در خانه عروس محفلی گرفته می شد که این محفل برای «برش یا بریدن» لباس عروس برگزار می گردید که کلمه جامه بران مأخوذ از آن می باشد. که این مراسم و برخی عناصر دیگر مراسم عروسی امروز فراموش شده و یا به طور رنگ باخته اجرا می گردند.

همچنین برخی ضرب المثل ها یادگاری از آن گذشته های دور در این فولکلور وجود داشتند که امروز تعدادی از این ضرب المثل ها را به شکلی در نوشته شاعران بزرگ زبان دری می یابیم. نمونه هایی از آن:

دف سور: رضی الدین نیشابوری نصیب خود را به «دف سور» تشبیه میدارد و می گوید:

نصیب من همه رنج و جهان پر از شادی      تبارک اله گویی مگر دف سورم

همین دف سور را در شغنان همه کس آشناست و ضرب المثلی نیز در میان مردم وجود دارد که می گویند: «بی دهف رقاص» یعنی «کسی که بدون دف در رقص باشد» و این برای کسی گفته می شود که غیرمسئولانه در هر کاری خود را دخیل بسازد. همین ضرب المثل در زبان دری نیز مروج بوده است که مولانا می گوید:

چون که بی دف رقص می کرد آن علیل      ز اعتماد جود خلاق جلیل

دف تر: ضرب المثلّی در میان مردم شغنان وجود دارد که می گویند: «دې دهف شپ سخ». این ضرب المثلّ مفهوم آن را می رساند که «دف او نم برداشته است». و آن برای کسی گفته می شود که در موضوعی توانایی کار و یا صحبت داشته، ولی عمداً چیزی نمی گوید و یا بسیار کم خود داخل گفتگو می شود. این ضرب المثلّ در زبان دری نیز در برخی از ابیات شاعران آمده است؛ سوزنی سمرقندی در جایی می گوید:

ای دفتر شعر پدیرت آن که به هر بیت      راوی ز فروخواندن آن چون دف تر ماند

و یا:

دفتر بی مدح تو دف تر است      در طرب نیارد کسی را دف تر است

قاشقگویی: ضرب المثلّی در شغنان است که می گویند: «یو وی قاشق لوفیج». این به معنی آن که «او تکرار کننده یا قاشقگویی وی است». در دف ساز هنرمندی که مطلع آهنگ را بعد از هنرمند اولی تکرار می خواند؛ قاشق خوان یا قاشقگویی گفته می شود. این ضرب المثلّ بالای کسی اطلاق می شود که به پشتیبانی و حمایه از کس دیگری بر خیزد.

همچنان ضرب المثلّ دیگری نیز به ارتباط قاشقگو تکرار می شود که می گویند: «دهف ساز ته قاشق لوفیج ساز کبنت». به مفهوم آن است که «دف ساز را قاشقگویی برابر می سازد». این ضرب المثلّ وقتی مورد استعمال دارد که کاری با مشوره آدم باتجربه به موفقیت برسد.

امروز این ضرب المثلّ ها کمتر استعمال می شوند و اگر استعمال هم شوند، برای اکثریت نسل جوان فهما نیستند. پس فراموشی دف ساز و یا تغییرات در موسیقی فولکلور چنین دستاورد بزرگ فرهنگی را ضربه جبران ناپذیر زده است و این مسئله جنبه منفی تغییرات را نمایان می کند.

(ادامه دارد)